

## مطالعه چالش‌های فراروی سمن‌های حمایتی برای مداخله در مسائل اجتماعی و بهبود وضعیت گروه‌های آسیب‌پذیر

بهنام لطفی\*

### چکیده

این تحقیق با رویکرد برساخت‌گرایی به دنبال پاسخ به این پرسش است که سمن‌های حمایتی برای مداخله در مسائل اجتماعی و بهبود وضعیت گروه‌های آسیب‌پذیر با چه چالش‌هایی مواجه‌اند. روش مورد استفاده نظریه‌مبنایی و شیوه جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه عمیق نیمه‌ساخت یافته با ۲۳ نفر از فعالان سمن‌ها و مشاهده ۳۴ سمن حمایتی است. طبق یافته‌ها، محوری‌ترین چالش پیش‌روی سمن‌ها انجام‌دادن «اقدامات خرددانه و فردگرایانه» است. ضعف سمن‌ها در ریشه‌یابی مسائل اجتماعی نخستین عاملی است که به ظهور چنین چالشی منجر می‌شود. فرایند توان‌مندسازی گروه‌های آسیب‌پذیر در سمن‌های حمایتی نیز غالباً کوتاه‌مدت، مقطعی، و یک‌بعدی است و از مشارکت بومیان و مردم محلی به‌خوبی استفاده نمی‌شود. عواملی چون قدمت و طول عمر، اندازه، گستره جغرافیایی، حیطه فعالیت، و گستره موضوعی سمن‌ها بر مشکل اصلی آن‌ها در حوزه مداخله اثرگذار است. افزون‌براین‌ها از ایجاد علقه عاطفی بین حامیان و افراد آسیب‌پذیر نیز در این‌جا باید یاد کرد. هم‌چنین اقدامات آن‌ها اتفاق بزرگی در حوزه بهبود مسائل اجتماعی رقم نمی‌زند و باور نادرست درباره گروه‌های آسیب‌دیده را از بین نمی‌برد؛ باوری که براساس آن به افراد آسیب‌دیده به‌چشم افرادی متهم، ضعیف، و ترحم‌برانگیز می‌نگرند. درنهایت، نتیجه فعالیت سمن‌ها در این حوزه عمدتاً به ادغام اجتماعی مجدد گروه‌های آسیب‌پذیر در بدنه جامعه و عدم طرد این گروه‌ها از اجتماع منجر نمی‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** سازمان‌های مردم‌نهاد، مسائل اجتماعی، برساخت‌گرایی اجتماعی، گروه‌های آسیب‌پذیر، چالش‌های مداخله.

\* دکترای جامعه‌شناسی، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه مازندران، blotfi66@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۴

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

سازمان‌های غیردولتی (non governmental organization/ NGO) یا سمن‌ها (سازمان‌های مردم‌نهاد) به سازمان‌های خصوصی‌ای اشاره دارد که برای رفع آلام مردم، ارتقای سطح زندگی، و فراهم‌آوردن خدمات اساسی اجتماعی ایجاد می‌شوند (World Bank 2016). سازمان‌های غیردولتی گروه‌های داوطلبانه فردی یا سازمانی عمدتاً غیرانتفاعی‌اند که معمولاً به هیچ دولتی وابسته نیستند و در سطح محلی، ملی، یا بین‌المللی برای خدمت‌رسانی یا سیاست‌گذاری عمومی شکل گرفته‌اند (Karns 2016).

عبارت «سازمان‌های غیردولتی» با تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ به وجود آمد (گلشن‌پژوه ۱۳۸۶: ۱۰) و ضرورت کار با آن و اجرای امور از طریق آن‌ها با تأسیس بخش اطلاعات عمومی (public information) سازمان ملل در سال ۱۹۴۶ آغاز شد. ظهور سمن‌ها از یک سو واکنشی به شرایط و عوامل اجتماعی و اقتصادی آن دوران (ظهور گفتمان توسعه و ناتوانی دولت‌ها در پاسخ به نیازهای توسعه‌ای جوامع) و از سوی دیگر محصول فعال‌گرایی نیروهای سیاسی و تحولات در سیاست و ساختارهای نهادی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌دولتی بوده است (موسوی ۱۳۹۱: ۱۳۱). گسترش سازمان‌های مردم‌نهاد در کشورهای صنعتی و غیرصنعتی شتاب گرفته و آمار و اطلاعات نیز این امر را تأیید می‌کنند. موضوعی که این سازمان‌ها را به بازیگران مهمی در زمینه رفاه اجتماعی در سطوح ملی تبدیل کرده است (Hulme and Edwards 1997: 3).

در جهان معاصر سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن) به بخش جدایی‌ناپذیر حیات اجتماعی جوامع تبدیل شده‌اند و تعداد آن‌ها روزبه‌روز در حال ازدیاد است (Febiula 2011; World Bank 2016). طبق گزارش سازمان ملل در اوایل قرن بیست‌ویکم نیز تعداد تقریبی سمن‌ها فقط در کشورهای در حال توسعه حدود ۳۰۰۰۰۰ برآورد شده است (Shah 2005). براساس آمارهای جدیدتر، تعداد سازمان‌های غیردولتی در هند ۲ میلیون (Indian express 2011; Shukla 2010)، در آمریکا ۱/۵ میلیون (U.S department of state 2013) و در روسیه ۲۷۷ هزار (Rodriguez 2008) تخمین زده شده است.

این موضوع در جامعه ایران نیز کاملاً مصداق دارد. به طوری که تحقیقات مختلف انجام شده در کشور نشان‌دهنده رشد چشم‌گیر سمن‌ها، هم به لحاظ تعداد و هم به لحاظ گستره مسائل مورد توجه از سوی آنان است (مولائی ۱۳۹۳؛ تویسرکانی ۱۳۹۱). از کل سمن‌های موجود در کشور تا ابتدای دهه ۱۳۸۰، کم‌تر از ۲٪ آن مربوط به قبل از انقلاب

است و ۸٪ آن‌ها بین سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۸ فعالیت خود را آغاز کرده‌اند. در حالی که حدود ۳۲٪ این سمن‌ها بین سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۵ و بیش از ۵۰٪ در سال‌های ۱۳۷۶ الی ۱۳۷۹ مجوز خود را ثبت کرده‌اند (سعیدی ۱۳۸۲: ۲). مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۴ تعداد سمن‌های فعال در کشور را حدود ۷۰۰۰ مورد اعلام کرده است (صدر ۱۳۸۵). اطلاعات جدیدتر نیز سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه‌های مختلف فرهنگی - اجتماعی را بالغ بر ۱۷ هزار مورد نشان داده است (امینی ۱۳۹۳).

طبق آمارهای وزارت کشور در استان تهران از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴، ۵۶ سازمان مردم‌نهاد جدید ثبت شده است و بین سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ به ۹۴ مورد رسیده است. از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ نیز ۲۳۰ سمن فعالیت خود را آغاز کرده‌اند. هم‌چنین تعداد سازمان‌های مردم‌نهاد حوزه جوانان در سراسر کشور که دارای مجوز رسمی از وزارت کشورند در شش سال اخیر همواره روبه‌فزونی بوده است؛ به‌طوری‌که تعداد مجوزهای صادرشده برای این نوع سمن‌ها از ده مجوز در سال ۱۳۹۱ به ۱۴۷۷ مجوز در مجموع این شش سال رسیده است. در سال ۱۳۹۲، ۱۹۸ سمن، در سال ۱۳۹۳، ۲۰۵ سمن و در سال ۱۳۹۴، ۶۹۸ سمن در کل کشور در حوزه جوانان آغاز به کار کرده‌اند (وزارت کشور ۱۳۹۶).

در ایران فعالیت سمن‌ها دامنه وسیعی دارد؛ آن‌ها در حوزه‌های مختلفی چون بهبود وضعیت محیط زیست، مطبوعات، احزاب سیاسی، بیماری‌های خاص، و ... اقداماتی انجام می‌دهند. این مقاله انواع خاصی از این سمن‌ها یعنی «سمن‌های حمایتی» را مورد مطالعه قرار می‌دهد. منظور از چنین سمن‌هایی در تحقیق پیش‌رو آن‌هایی است که به دنبال حمایت‌های حقوقی، آموزشی، فرهنگی، شغلی، مادی، و ... در راستای خدمت‌رسانی و توانمندسازی گروه‌های محروم، حاشیه‌ای، و درگیر در آسیب‌های اجتماعی مختلف‌اند. این سمن‌ها با توجه‌داشتن به گروه‌های آسیب‌پذیر می‌کوشند در راستای شناخت و حل مشکلات و معضلات مرتبط با این گروه‌ها فعالیت کنند.

از یک سو تحقیقات مختلف نشان می‌دهد چنین سمن‌هایی فعالیت مؤثری در اشتغال گروه‌های ناتوان، رفع فقر، و توانمندسازی مردم محروم دارند (مقیم ۱۳۸۵؛ سعیدی ۱۳۸۲؛ گلشن‌پژوه ۱۳۸۶؛ Febiula 2011). سمن‌های حمایتی در تلاش‌اند علاوه بر کمک به گروه‌های حاشیه‌ای و ارتقای سطح اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی آن‌ها دولت را نیز در رفع کمبودهای موجود و شناسایی و طرح مسائل و موضوعات مهم و مبتلی به کشور یاری کنند (دانش و عزیزاللهی ۱۳۸۷؛ شفیع ۱۳۸۰). سوادآموزی زنان، کمک به زنان در معرض

آسیب‌های اجتماعی، توانمندسازی کودکان در وضعیت دشوار، حمایت از بزه‌دیدگان، فقرزدایی از گروه‌های ناتوان، فعالیت‌های بشردوستانه در هنگام وقوع حوادث، گسترش و حفظ حقوق بشر، و ... از دیگر فعالیت‌های سمن‌های یادشده در کشور است (سعیدی ۱۳۸۴؛ شیخ‌الاسلام ۱۳۸۹؛ مولائی ۱۳۹۳، تویسرکانی ۱۳۹۱؛ دهقان ۱۳۸۲؛ طوسی ۱۳۹۰؛ دستان ۱۳۸۴؛ انوری ۱۳۸۴؛ گلشن‌پژوه ۱۳۸۷).

از سوی دیگر، تحقیقات مختلف نشان می‌دهد در یک دهه اخیر مسائلی چون حاشیه‌نشینی، اعتیاد، کار اجباری و بازماندن کودکان از تحصیل، طلاق، بی‌کاری، فقر، و ... تاحدی رشد داشته و حداقل بخشی از آن‌ها روند نزولی را طی نکرده است (وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ۱۳۹۶؛ مرکز بررسی‌های استراتژیک ۱۳۹۶؛ عباسی شوازی ۱۳۹۶؛ سازمان امور اجتماعی کشور ۱۳۹۶؛ امیرکافی ۱۳۹۶؛ مرکز ملی رصد اجتماعی کشور ۱۳۹۴؛ مهدی‌زاده و لطفی ۱۳۹۶؛ زند رضوی ۱۳۹۶). بنابراین، مسئله اصلی این است که چرا با وجود گسترش تعداد و حیطه فعالیت چنین سمن‌هایی در کشور آسیب‌ها و مسائل اجتماعی کاهش نیافته و در نمونه‌هایی نیز رشد پیدا کرده است.

از جهاتی افزایش آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در کشور خود یکی از علل گسترش سمن‌های حمایتی است. در واقع، شکل‌گیری این سمن‌ها اقدامی واکنشی به وضعیت موجود جامعه بوده است که البته نتوانسته‌اند در مسیر فعالیت خود موفق عمل کنند و تأثیرگذار باشند. اما با تدقیق بیش‌تر باید گفت نمی‌توان منکر تبدیل شدن سمن‌های حمایتی به عنصر اثرگذار اجتماعی در کشور شد. این سمن‌ها کارکردهای مهمی چون «مداخله در مسائل اجتماعی»، «حساس‌سازی جامعه در قبال مشکلات»، «پرکردن خلأ خدمات دولتی»، «استفاده از توان بخش عمومی»، و «انتقال خواسته‌های افراد به مجاری سیاست‌گذاری» دارند و بررسی‌ها نشان می‌دهد این سازمان‌های مردمی کارهای مفید، عملی، و موفقیت‌آمیز بسیاری در این زمینه انجام داده‌اند (مرکز پژوهش‌های مجلس ۱۳۹۲؛ موسوی ۱۳۹۱؛ Clark 1997; Usaid 2000; Lewis 2001). بنابراین، مواجهه با این مسئله را باید به‌گونه‌ای دیگر انجام داد.

علت شکاف موجود را که در قالب دو گزاره تشریح شد باید مشکلات و خلأهای سمن‌های حمایتی در نحوه «ورود و مداخله در مسائل اجتماعی» و تلاش برای «بهبود اوضاع زندگی گروه‌های درگیر در آسیب‌های اجتماعی» دانست. بر این اساس، مسئله و پرسش اصلی این پژوهش این است که سمن‌های حمایتی برای مداخله در مسائل اجتماعی و بهبود وضعیت گروه‌های آسیب‌پذیر با چه مشکلاتی مواجه‌اند.

## ۲. پیشینه و مبانی نظری پژوهش

به موازات گسترش سازمان‌های غیردولتی در داخل کشورها، این سازمان‌ها در سطح بین‌المللی نیز توسعه یافتند (پورنجاتی ۱۳۸۱: ۹)، با وجود این، نقش و کارکرد و توسعه این سازمان‌ها طی زمان دست‌خوش تغییراتی شده است.

کورتون (Korten 1990) سه مرحله را برای تکامل سازمان‌های غیردولتی مطرح کرده است؛ در دوره اول، این سازمان‌ها بیش‌تر معطوف به کارکردهای رفاهی و امدادسانی بودند. هم‌چنین «برو دهید و اسمایل نخستین مرحله توسعه سازمان‌های غیردولتی را در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ رفاه‌گرایانه دانسته‌اند که به‌طور مستقیم به تأمین نیازهای فقرا کمک می‌کردند» (سعیدی ۱۳۸۲: ۵۷)؛ در مرحله دوم، این سازمان‌ها خصلتی محلی‌تر پیدا کردند و عمده فعالیت آن‌ها معطوف به اجتماعات محلی به‌منظور تأمین نیازهای آن‌ها بود؛ و در مرحله سوم و از دهه ۱۹۹۰، این سازمان‌ها به‌مثابه یکی از ارکان توسعه موردتوجه قرار گرفتند و کورتون این مرحله را توسعه نظام‌های پایدار نامید. در این مرحله تلاش آن‌ها در راستای تأثیرگذاری بر سیاست‌ها در سطح داخلی، ملی، و بین‌المللی است. بدین ترتیب، کارکرد و نقش این سازمان‌ها به سطح عاملان توسعه تغییر ماهیت داد.

روند جهانی رشد سمن‌ها آن‌ها را به عنصر اجتماعی مهمی در دنیا از جمله ایران تبدیل کرده است. این‌گونه سازمان‌ها با مداخله در مسائل اجتماعی به بهبود و رفع معضلات مختلف کمک و از گروه‌های آسیب‌پذیر (vulnerable) جامعه حمایت می‌کنند.

هم‌چنین سمن‌ها باعث ایجاد بستری مناسب برای همکاری و مشارکت گروه‌های مختلف مردم در حل معضلات جامعه می‌شوند. آن‌ها توان ویژه‌ای برای کاهش فقر و توانمندسازی گروه‌های حاشیه‌ای و محروم دارند (Farington et al. 1993). از سوی دیگر، فعالیت سازمان‌های مردمی باعث حساس‌سازی جامعه درقبال مشکلات مختلف مرتبط با محیط زیست، مسائل کودکان، و ... می‌شود و شناسایی، طبقه‌بندی، و اولویت‌گذاری مشکلات و نیازمندی‌های اجتماعی را در پی دارد (مرکز پژوهش‌های مجلس ۱۳۹۲: ۱۱).

سازمان‌های مردم‌نهاد جای‌گزین مناسبی برای دولت‌ها در ارائه خدمات اجتماعی و پرکردن خلأ خدمات دولتی در این حوزه‌اند و از این طریق می‌توانند به کاهش بار تصدی‌گری دولت در حوزه مسائل اجتماعی کمک کنند (مقیم ۱۳۸۲: ۱۲۱). این سازمان‌ها باعث فعال‌شدن هرچه بیش‌تر توان بخش عمومی می‌شوند و ظرفیت مناسبی برای پیش‌برد مشارکت‌های مردمی و ابتکارات خودیاری محلی دارند (موسوی ۱۳۹۱: ۱۱۱).

سازمان‌های مردم‌نهاد در مقایسه با نهادهای دولتی از نفوذ اجتماعی بیش‌تری در جامعه برخوردارند و به‌دلیل ساختار مردمی و تحرک و چابکی مطلوب قابلیت تبدیل شدن به مراکز قانونی برای جذب، سازمان‌دهی، و هدایت کمک‌های مردمی دارند (سعیدی ۱۳۸۲: ۳۲). در واقع، از آنجایی که این سازمان‌ها جزئی از دولت نیستند، در جامعه اعتماد بیش‌تری به آن‌ها وجود دارد و مردم بیش‌تر آن‌ها را از خود می‌دانند و دل‌سوز خود احساس می‌کنند. در کنار این نکات باید اضافه کرد که سازمان‌های مردم‌نهاد در بلندمدت با اصلاح برخی ساختارها می‌توانند به اجرای عدالت کمک کنند (ون‌روی ۱۳۸۶: ۴۱). به عقیده سرنیا (Cernia) اهمیت به‌سزای سازمان‌های مردم‌نهاد در جهان معاصر باعث شده تا آن‌ها توان رقابت با سایر نهادها، به‌ویژه نهادهای دولتی، را داشته باشند. از جمله مزیت رقابتی سمن‌ها این است که متناسب با نیازها و اوضاع محلی نوآوری می‌کنند و خود را با آن‌ها تطبیق می‌دهند (Lewis 2001: 77). مطالب فوق نشان می‌دهد سمن‌ها نقش و اهمیت ویژه‌ای در جهان کنونی و به‌طور خاص در ایران دارند و در نتیجه مطالعه جامعه‌شناختی آن‌ها به‌ویژه از منظر «مداخله در مسائل اجتماعی» مهم است.

درباره نسبت سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای دولتی گوردن‌کر و ویس (Gordenker and Weiss) سه نوع رابطه را میان سازمان‌های غیردولتی و حکومت‌شناسایی می‌کنند: نخست، سازمان‌های غیردولتی که حکومت آن‌ها را سازمان‌دهی می‌کند (government-organized NGOs). این دسته در کشورهای جهان سوم به‌منظور دراختیارگرفتن کمک‌های روزافزونی که به‌سوی سازمان‌های غیردولتی سرازیر می‌شود به‌وجود می‌آیند. دوم، سازمان‌های شبه‌غیردولتی (quasi-nongovernmental organization)، این دسته در کشورهای صنعتی به‌وجود آمده‌اند و عمده درآمدشان را از محل خزانه عمومی کسب می‌کنند. سوم، سازمان‌های غیردولتی سازمان‌دهی شده از سوی اعطاکنندگان کمک‌های مالی بین‌المللی (donor-organized NGOs) (سعیدی ۱۳۸۲: ۴۴). ازسوی دیگر، سالامون (Salamon) راه‌کارهای مختلف تعامل دولت با سازمان‌های غیردولتی را در طیفی از راه‌کارهای بازدارندگی، به‌رسمیت‌شناختن، گزینشی، ابزاری، هم‌پاری، و مکمل برمی‌شمرد. راه‌کار بازدارندگی از نگرانی دولت از فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی ناشی می‌شود و در واقع دولت این سازمان‌ها را ضد خود می‌داند. دولت در راه‌کارهای نرم‌تر به‌تدریج سازمان‌های غیردولتی را به‌رسمیت می‌شناسد و وارد تعامل محدود با آن‌ها می‌شود. در راه‌کار ابزاری، دولت از نیاز سازمان‌های غیردولتی به حمایت مالی استفاده می‌کند. اما در راه‌کار هم‌پاری، دولت و سمن به یادگیری از یک‌دیگر می‌پردازند. استراتژی مکمل به‌عنوان بالاترین سطح

ارتباط، بر تعامل سازمان‌های غیردولتی و دولت از طریق مشارکت در نقاط ضعف و قوت خود برای دستیابی به اهداف عمومی دلالت دارد (جوانی ۱۳۹۰: ۲۶۴).

مداخله سمن‌ها در مسائل اجتماعی با هدف بهبود وضعیت گروه‌های آسیب‌پذیر با رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی (social construction) تحلیل‌شدنی است. برساخت‌گرایی رویکردی است که ریشه در علوم اجتماعی با نگاهی برساخت‌گرایانه به جهان اجتماعی دارد. بدین معنی که تمامی دانش و پدیده‌های انسانی را اموری برساخته می‌داند که این برساختگی نیز به‌گونه‌ای اجتماعی و در جریان کنش متقابل بین‌الذهنی است (سلیمی ۱۳۸۶: ۳۴). برساخت‌گرایی اجتماعی را می‌توان نسخه‌جامعه‌شناختی‌تر و متمرکزتر پارادایم «معانی فرهنگی» در نظر گرفت (قاضی طباطبایی و همکاران ۱۳۸۵: ۸). برساخت‌گرایان اجتماعی معتقدند واقعیت نه عمومی و ثابت و نه خنثی، بلکه همواره در واکنش به وقایع اجتماعی در حال تغییر است (فاضلی و فیضی ۱۳۹۱: ۵۶). طبق این دیدگاه افراد معنای ذهنی تجارب خود را که معطوف به افراد یا اشیای خاصی است، گسترش می‌دهند؛ معنای ذهنی‌ای که از نظر اجتماعی و تاریخی از راه مذاکره به‌دست می‌آید (کرسول ۱۳۹۱: ۲۰).

به‌طور کلی سنت‌های متنوع در توسعه جامعه‌شناسی به‌ویژه در آمریکا را می‌توان در شش مرحله دسته‌بندی کرد. در مرحله ششم، یعنی «برتری رویکرد برساخت‌گرایی» که از سال ۱۹۸۵ تاکنون ادامه دارد، تنوع و چندگانگی رویکردها و فراوانی نمادها، زبان‌ها، دانش و گروه‌های معترض و حاشیه‌ای باعث محبوبیت رویکرد برساخت‌گرا در فهم زندگی اجتماعی شد (رابینگتن و واینبرگ ۱۳۸۶: ۱۶-۱۹). باتوجه به این‌که این تحقیق قصد بررسی سازمان‌های مردم‌نهادی را دارد که با گروه‌های آسیب‌پذیری که عمدتاً جزء گروه‌های حاشیه‌ای تلقی می‌شوند سروکار دارد، رویکرد برساخت‌گرایی در پیش‌برد تحقیق نقش اساسی دارد.

برساخت‌گرایان مدعی‌اند که تعریف مسائل اجتماعی در چهارچوب اوضاع عینی جامعه دو عیب اساسی دارد: یکی این‌که این واقعیت را نادیده می‌گیرد که معرفی اوضاع اجتماعی به‌عنوان مسئله اجتماعی مستلزم داوری ذهنی است؛ و دیگر این‌که عین‌گرایی با انگ‌زنی به شرایطی به‌مثابه مسائل اجتماعی که وجه مشترک اندکی با یک‌دیگر دارند، نمی‌تواند بنیان نظریه‌های عمومی‌تر مسائل اجتماعی باشد (Spector 1997). در دیدگاه برساخت‌گرایی اجتماعی، مسئله اجتماعی وضعیت اظهارشده مشکل‌سازی است که شایع باشد و ذهن شمار مهمی از مردم را درگیر کند، بتوان آن را شناسایی کرد و نیاز برای تغییر وضعیت نیز با آن همراه باشد و مردم خواستار اصلاح آن باشند یا خود برای اصلاحش تلاش کنند.

با این تعریف مسئله اجتماعی مشکلی ساختاری نیست که تقریباً حل‌نشده باشد یا حل آن مستلزم دگرگونی‌های اساسی و بسیار هزینه‌بر باشد، بلکه مشکلی است که در اعتقاد عمومی حل‌شدنی است و برای آن اقدام مؤثر نیز انجام می‌شود. در این دیدگاه مسئله اجتماعی با مداخله افراد و گروه‌هایی از مردم حل خواهد شد (معیدفر ۱۳۸۹: ۹). از این زاویه معضلات و مسائلی که سمن‌ها برای از میان برداشتن یا کاهش آن می‌کوشند به‌وضوح مسئله اجتماعی تلقی خواهد شد. در واقع، سمن‌ها همان گروه‌هایی هستند که سعی می‌کنند یک مسئله اجتماعی را حل کنند.

در دیدگاه برساخت‌گرایی مسئله اجتماعی به جنبه‌های نرم و مداخله‌پذیر دشواری‌های اجتماعی معطوف است و نه به جنبه‌های سخت و نفوذناپذیر و مداخله‌ناپذیر آن. حتی مشکلاتی که در طول زمان غامض و پیچیده شده و لاینحل می‌نماید، ممکن است در طول زمان ابعاد یا سطوحی از آن مشکل نرم شود، بنابراین، قابلیت مداخله را بیابد و هزینه این مداخله نیز سنگین نیست (معیدفر ۱۳۸۹: ۱۰). با این نگاه سمن‌ها می‌کوشند بر مشکلات حل‌شدنی تمرکز کنند و در مسائل اجتماعی مداخله کنند. اما در این مسیر چالش‌های متعددی وجود دارد که این تحقیق به دنبال شناخت آنهاست.

### ۳. روش تحقیق

روش این پژوهش از نوع روش‌های تحقیق کیفی و مبتنی بر استراتژی روش نظریه‌مبنایی (grounded theory method) است. منظور از نظریه‌مبنایی نظریه‌ای برگرفته از داده‌هایی است که طی فرایند پژوهش به‌صورت نظام‌مند گردآوری و تحلیل می‌شوند (Strauss and Corbin 1994).

**مشارکت‌کنندگان و نمونه‌گیری:** مشارکت‌کنندگان این پژوهش را ۲۳ نفر از فعالان و مؤسسان سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی در استان تهران تشکیل می‌دهند. به‌طور مشخص ۵۲٪ مصاحبه‌شوندگان مرد و ۴۸٪ آن‌ها زن و میانگین سن افراد ۴۲ سال بوده است. به‌لحاظ تحصیلات بیش‌تر افراد یعنی حدود ۵۷٪ آن‌ها دارای تحصیلات کارشناسی ارشد بوده‌اند. ۵۷٪ مصاحبه‌شوندگان جزء فعالان سازمان‌های مردم‌نهاد و باقی افراد یعنی ۴۳٪ نیز از بین مؤسسان سمن‌ها انتخاب شده‌اند. هم‌چنین در این تحقیق ۳۴ سازمان غیردولتی فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی در استان تهران مشاهده شده است. ۴۷٪ سمن‌های انتخاب‌شده یازده تا ۲۰ سال است که تشکیل شده‌اند.



هم‌چنین حدود نیمی از سمن‌های بررسی شده در سطح استان و ۲۴٪ آن‌ها در سطح شهر فعالیت می‌کردند. در نهایت از نظر اندازه باید گفت ۵۳٪ سمن‌های مورد مطالعه از نوع بزرگ، ۲۹٪ از نوع کوچک، و ۱۸٪ از نوع متوسط بوده‌اند. گفتنی است در پژوهش‌هایی که با استفاده از روش تحقیق کیفی انجام می‌شوند تعداد دقیق افراد نمونه از قبل مشخص نیست، بلکه نمونه‌گیری در میدان تحقیق انجام می‌گیرد. در این پژوهش متناسب با استراتژی تحقیق، نمونه‌گیری به شیوه نمونه‌گیری نظری (theoretical sampling) و هدفمند بوده که پس از این تعداد مصاحبه و مشاهده، اشباع نظری (theoretical saturation) حاصل شده است.

**شیوه‌های گردآوری اطلاعات:** باتوجه به ماهیت موضوع و استراتژی «روش نظریه‌مبنایی» و شیوه محوری و اصلی برای گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساخت یافته بوده است. علاوه بر این، مشاهده‌های مشارکتی و مستقیم پژوهش‌گر در میدان پژوهش نیز افزوده شده است.

**روش تجزیه و تحلیل داده‌ها:** تحلیل داده‌ها به صورت فرایندی منظم و درعین حال مداوم از مقایسه داده‌ها (constant comparative data analysis) صورت پذیرفت. فن اصلی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در این روش کدگذاری بوده است که طی فرایندی در سه سطح کدگذاری باز (open coding)، کدگذاری محوری (axial coding) و کدگذاری انتخابی (selective coding) انجام پذیرفت. در مرحله کدگذاری بازشناسایی، نام‌گذاری، توصیف و طبقه‌بندی داده‌ها صورت گرفت و در مرحله کدگذاری محوری مفاهیم و مقوله‌هایی که در مرحله کدگذاری بازشناسایی شده‌اند، در تجزیه و ترکیبی جدید به یک‌دیگر مرتبط شدند. و نهایتاً در کدگذاری انتخابی محققان تلاش کرده‌اند تا بتوانند از دل داده‌ها مدل تحلیلی را برای عوامل تأثیرگذار بر بقا و پایداری سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی ارائه کنند. در این پژوهش، نتایج حاصل از مصاحبه‌ها با استفاده از نرم‌افزار Max qda، تجزیه و تحلیل شده و داده‌های گردآوری شده با این نرم‌افزار کدگذاری و مقوله‌بندی شدند.

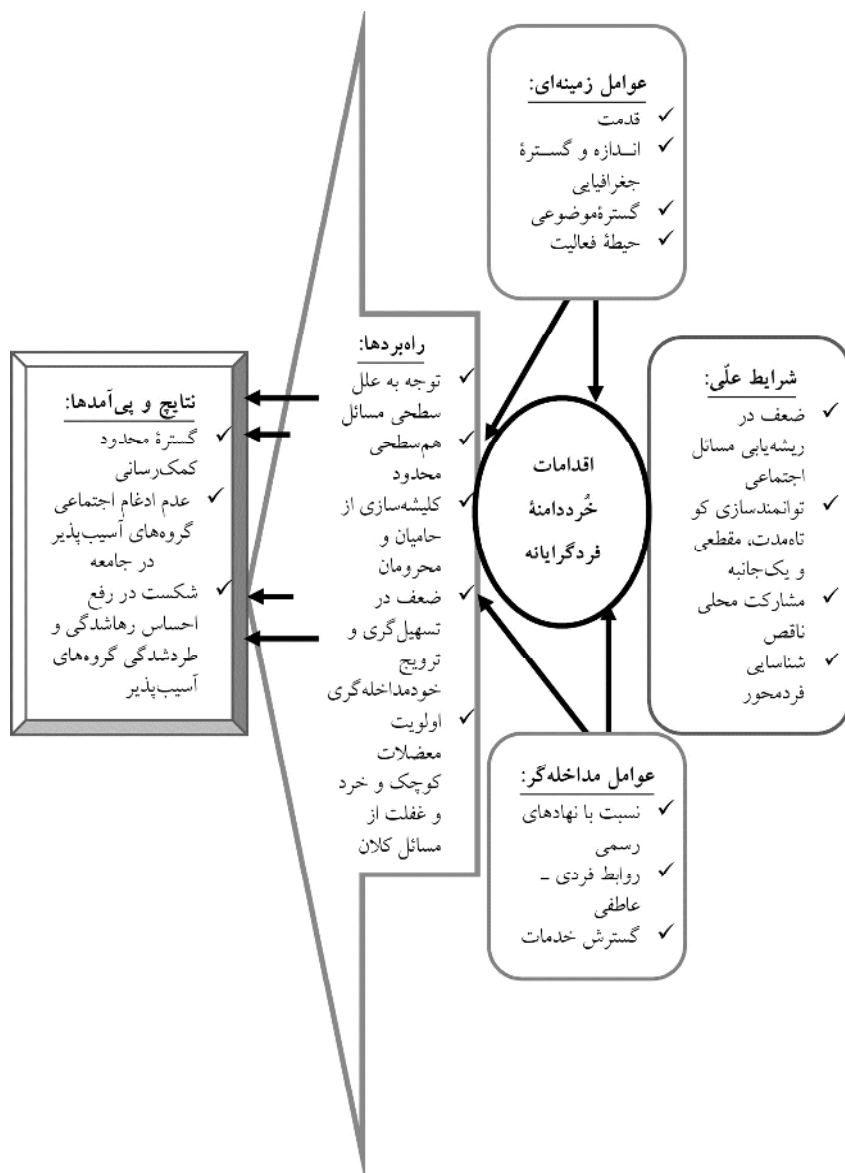
**اعتبار داده‌ها:** در ارزیابی عملی اعتبار (truthworthiness) در تحقیقات کیفی، اتفاق نظر نیست (ایمان ۱۳۹۱). در این مطالعه برای دستیابی به اعتبار جنبه‌های مختلفی مدنظر قرار گرفت. استاد راهنما به عنوان بازرس خارجی (external audits) در تمامی مراحل پژوهش نظارت داشته است. هم‌چنین در مسیر تحقیق با هم‌تایان (peer debriefing) علمی و مشاوران تبادل نظر شده است. از روش‌های دیگر اعتبارسنجی در روش کیفی اعتبار از طریق اعضاست. در این روش، اعضا توصیف محقق را انعکاس دنیای اجتماعی خود

می‌دانند (ایمان ۱۳۹۱: ۱۸۱). در این تحقیق نیز نتایج تحقیق به مصاحبه‌شوندگان برگردانده شد و سپس نظر آن‌ها با یافته‌ها مطابقت داده شد. علاوه‌براین، برای افزایش اعتبار تحقیق سعی شده است تا داده‌ها، روش‌ها، و تصمیمات محقق در حال اجرای طرح به گونه‌ای ثبت و مستندسازی شود که به دیگر پژوهش‌گران قدرت درک تصمیم‌های محقق، تکرار فرایند تحقیق و امکان ارزش‌یابی مطالعه را بدهد. پیاده‌کردن دقیق متن مصاحبه‌ها، ذخیره و نگه‌داری صوت مصاحبه‌ها (در صورت رضایت مصاحبه‌شونده)، تدوین مشاهده‌نامه، و ... از جمله مواردی است که به اعتبار کار افزوده است. علاوه‌براین، تحلیل موارد منفی (negative case analysis) (تدقیق در دیدگاه افرادی که نظری متفاوت با غالب مصاحبه‌شوندگان داشته‌اند) نیز باعث اصلاح برخی یافته‌ها شده است.

#### ۴. یافته‌ها

در این بخش یافته‌های تحلیلی پژوهش با ترسیم مدل زمینه‌ای ارائه خواهد شد. در این جا با طی مراحل کدگذاری باز، محوری، و انتخابی محقق کوشیده است که در میان مقولات، یک مقوله اصلی و هسته را مشخص کند که همه مقوله‌های دیگر به نحوی با آن ارتباط دارند. در این مرحله پایانی پایه‌های نظریه زمینه‌ای براساس ارتباط مقولات متعدد با مقوله اصلی و مرکزی حاصل می‌شود (Bell et al. 2004). این مرحله یعنی کدگذاری انتخابی فرایندی انسجام‌بخش است که طی آن با مشخص شدن مقوله هسته، ارتباط منظم آن با دیگر مقوله‌ها و افزایش اعتبار این روابط با جست‌وجوی موارد تصدیق یا تکذیب انجام می‌شود.

براساس این توضیحات، مقوله هسته شناسایی شده در این پژوهش، که قدرت جذب دیگر مقوله‌ها را در خود دارد، یک پارچگی سایر مقولات پیرامون آن وجود دارد، و برتری نظری بر سایر مقوله‌ها دارد «اقدامات خرددامنه فردگرایانه» است. مقوله هسته به دست آمده ویژگی‌های دیگری چون مرکزیت نسبت به سایر مقولات، فراوانی وقوع، جامعیت، و سهولت ربط آن با دیگر مقوله‌ها را دارد. با مشخص شدن مقوله هسته، مدل زمینه‌ای نهایی تحقیق به تصویر کشیده می‌شود.



شکل ۱. مدل زمینه‌ای تحقیق حول پدیده «اقدامات خرددانه فردگرایانه»

براساس مدل زمینه‌ای به‌دست‌آمده و همه مقولات استخراج‌شده برای این محور، مقوله مفهومی که همه مقولات و مباحث را پوشش می‌دهد و نیز جنبه تحلیلی دارد «اقدامات خرددانه فردگرایانه» نامیده شده است. در گام بعدی باید به مفهوم‌پردازی مقوله مرکزی

تحقیق پرداخت که به آن شرح داستان یا خط اصلی داستان (story line) گفته می‌شود. در این بخش درباره هرکدام از مقوله‌های فرعی در مدل پارادایمی نهایی و موقعیت آن‌ها به‌عنوان شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راه‌بردها، و پی‌آمدها به‌طور انتزاعی‌تر صحبت می‌شود. در ادامه، شرح داستان خواهد آمد.

### - شرایط علی مربوط به پدیده «اقدامات خرددانه فردگرایانه»

شرایط علی به حوادث وقایع و اتفاقاتی اشاره می‌کند که به وقوع یا گسترش پدیده‌ای می‌انجامد؛ در واقع مجموعه شرایطی که سبب پیدایش پدیده می‌شود. یکی از شرایط علی پدیده مذکور ضعف سمن‌ها در ریشه‌یابی مسائل اجتماعی است. سمن‌ها در آغاز فعالیت به تدریج متوجه می‌شوند که ریشه مشکلات چیز دیگری است و معضلات از مسائل دیگر ناشی می‌شود. بنابراین، باید ریشه مشکلات را شناخت و کوشید آن را حل کرد. درحالی‌که معمولاً سمن‌ها با توجه به توان و امکانات محدودی که دارند ترجیح می‌دهند به مشکلات خردتر پردازند. محمد در این باره می‌گوید:

ما سعی می‌کنیم به رفع معضلات مختلف پردازیم، اما خیلی از این مشکلات به‌خاطر مسائل بزرگ‌تری مثل فقر ایجاد می‌شود که طبیعتاً نمی‌توانیم به همه این مشکلات پردازیم؛ البته ما در حد خودمان تلاش داریم برای مردم نیازمند کارهایی هرچند کوچک انجام دهیم.

از دیگر شرایط علی باید به موضوع توانمندسازی اشاره کرد. توانمندسازی افراد و خانوارها با هدف ایجاد و تقویت فرصت‌ها و توانایی‌های لازم در گروه‌های آسیب‌پذیر و کمک به آن‌ها برای خروج از «چرخه فقر» اقدامی است که در بسیاری از سمن‌های نمونه پژوهش انجام می‌شود. توانمندسازی نوعی نگرش به پدیده حاشیه‌نشینی است که در آن تلاش می‌شود به‌جای نگرش مقابله و تخریب، محیطی توانمند تحت شرایطی فراهم آورد که مردم ساکن در این منطقه با استفاده از منابع تحت مالکیت خود و تولیدشان بتوانند راه‌حل‌هایی محلی برای مشکلات ساکنان و سرپناه خود پیدا کنند. توسعه فرایندهای توانمندسازی سبب خواهد شد که ساکنان این محله‌ها بتوانند مانند ساکنان دیگر بخش‌های شهری در تعاملی سازنده به گسترش کیفی اوضاع سکونتی خود پردازند.

رویکرد توانمندسازی در بسیاری از سمن‌های نمونه پژوهش دیده شده است. نرگس، مؤسس یکی از سمن‌ها که از زنان سرپرست خانوار حمایت می‌کند، می‌گوید:

«این سمن از کمک بهداشتی به سمت کمک آموزشی و سوادآموزی، بعد مددکاری والدین و بعد توانمندسازی خانواده‌ها حرکت کرد. ما به تدریج به دنبال این موضوع رفتیم که دامنه کمک‌ها را از بحث‌های مالی به توانمندکردن افراد آسیب‌پذیر بکشانیم».

طبق بررسی‌های محقق دو نوع توانمندسازی در سمن‌ها احصا شده است؛ یکی «توانمندسازی عملی - بیرونی» است که به آموزش مهارت‌های کاربردی و حرفه‌ای به گروه‌های آسیب‌پذیر برای استقلال از کمک مالی دیگران مربوط می‌شود. دیگری «توانمندسازی فکری - درونی» است که به تغییر نگرش این گروه‌ها به زندگی، آگاه‌سازی آن‌ها از وضعیتی که در آن قرار دارند، آشنایی با مهارت‌های ذهنی برای غلبه بر مشکلات و مانند آن‌ها اشاره دارد. یافته‌ای که در برخی تحقیقات دیگر از جمله مولائی (۱۳۹۳) و شیخ‌الاسلام (۱۳۸۹) تاحدی مشاهده شد.

یکی از مهم‌ترین ضعف‌هایی که از توانمندسازی در سمن‌ها دیده می‌شود ناهم‌زمانی توانمندسازی درونی با توانمندسازی بیرونی است. در واقع، اشکال اصلی این است که فرایند توانمندسازی گروه‌های آسیب‌پذیر در سمن‌های حمایتی غالباً کوتاه‌مدت، مقطعی، و یک‌جانبه (تأکید بر یکی از ابعاد توانمندسازی) است.

از دیگر شرایط علی قابل ذکر مشارکت محلی ناقص است. هرچند سازمان‌های مردم‌نهاد در عین حال که خود برای بهبود وضعیت آسیب‌دیدگان تلاش می‌کنند، برای جلب نظر ساکنان بومی مناطق آسیب‌خیز برای رفع مشکلات اقدام می‌کنند، اما این کار به‌طور کامل و تأثیرگذار انجام نمی‌شود. اصغر در این باره می‌گوید:

برای حل مشکلات از اعضای بومی همان منطقه کمک می‌گیریم. یعنی اگر اعضای بومی آن‌جا فعال نباشند، ما قدمی بر نمی‌داریم. چون می‌گوییم خودشان باید این‌جا را مراقبت کنند. در مناطقی که اصلاً فکرش را نمی‌کردیم خود بومیان در فعالیت‌های کمک‌رسانی شرکت کردند.

یکی دیگر از علل ایجادکننده پدیده تشریح‌شده مربوط به شناسایی گروه‌های آسیب‌پذیر است. یکی از مهم‌ترین اقدامات سمن‌ها برای مداخله در مسائل اجتماعی و بهبود معضلات شناسایی درست گروه‌های آسیب‌پذیر است. معمولاً شناسایی افراد به اشکال مختلفی چون خودمعرفی آسیب‌دیدگان، معرفی سازمان‌های مستقر در محل، از طریق دوستان و جامعه محلی، و ... صورت می‌گیرد. مؤسس یکی از سمن‌های فعال در حوزه اعتیاد در این باره این‌گونه توضیح می‌دهد:

یکی از کارهای مهم مددکار بازدید از منازل بود که از فضای کلی زندگی آگاه شود و بتواند نسخه مناسبی بپیچد و آن را ارجاع بدهد به روان‌شناس، پزشک یا مسائل فرهنگی و غیره و تمام این آسیب‌شناسی‌ها توسط مددکار انجام می‌شود.

به‌طور کلی فرایند شناسایی و مداخله سمن‌ها عمدتاً ذیل مبحث «مددکاری اجتماعی» دیده می‌شود. درواقع، اغلب سمن‌ها با داشتن کمیته‌ای بدین نام در آغاز کار سعی می‌کنند گروه‌های آسیب‌پذیر و معضلات موجود در محله‌های حاشیه‌ای را شناسایی کنند. اما مهم‌ترین مشکل در این زمینه فرایند فردمحور شناسایی گروه‌های آسیب‌پذیر است.

#### - پدیده ناشی از شرایط علی

پدیده در مدل زمینه‌ای ایده، حادثه، یا رخدادی است که مفاهیم و مقوله‌ها بر محور آن ایجاد می‌شوند. در این‌جا پدیده اصلی «اقدامات خرددامنه فردگرایانه» تشخیص داده شده است.

رشد ناموزون اقتصاد و تضادهای اجتماعی به پیدایش حاشیه‌نشینی و ایجاد گروه‌های حاشیه‌ای در جوامع شهری منجر شده است. شهرنشینی در کلان‌شهرهای در حال توسعه با آهنگ شتابانی گسترش می‌یابد. به‌رغم این‌که امکانات اشتغال مولد برای مهاجران و جمعیت مازاد انسانی به فضای شهری فراهم نیست و امکانات و تسهیلات زیربنایی و کالبدی شهر نیز با افزایش جمعیت شهر متناسب نیستند، جمعیت نوظهور تهی‌دست داخل فضای شهر شده است و بی‌آن‌که بتواند دست‌کم به‌عنوان نیروی کار ارزان فاقد مهارت جذب بازار کار شود، سکونت‌گاه‌ها و محله‌های نامتعارف را از قبیل زاغه‌ها و آلونک‌های حاشیه‌ای برپا کرده است. همان‌طور که تحقیق امیرکافی (۱۳۹۶) نشان می‌دهد نادیده‌گرفتن گروه‌های ضعیف و کم‌درآمد در نظام برنامه‌ریزی یا لحاظ‌نکردن آن‌ها در گروه‌های موردحمایت در سیاست‌گذاری شهری باعث برنامه‌ریزی خودبه‌خودی کم‌درآمدها برای تأمین سرپناه شده و در دل مناطق نسبتاً برخوردار، حاشیه‌هایی هم‌چون جزیره فقر شکل می‌دهد که خود نشان‌دهنده توزیع نابرابر امکانات و ثروت است. در چنین شرایطی سازمان‌های مردم‌نهادی شکل گرفته‌اند که در حوزه آسیب‌های اجتماعی فعالیت می‌کنند. حسین، که در سمنی فرهنگی فعالیت می‌کند، می‌گوید:

آن کسی که قشر مرفه است و در بالای شهر زندگی می‌کند و در رفاه زندگی می‌کند هیچ‌وقت نمی‌رود حاشیه‌نشین شود، مناطق محروم و دورافتاده است که حاشیه‌نشین می‌شود و باعث آسیب‌های اجتماعی می‌شوند و یک هزینه مادی و معنوی را به جامعه تحمیل می‌کنند.

سازمان‌های مردم‌نهاد با شناساندن درست مسئله اجتماعی به مردم به‌سمت جلب مشارکت و هم‌راه‌ساختن آن‌ها برای توجه به معضلات و آسیب‌های اجتماعی مختلف حرکت می‌کنند. می‌توان گفت همه این تلاش‌ها در نهایت به موضوع مداخله و تلاش برای بهبود وضعیت گروه‌های آسیب‌پذیر ختم می‌شود. باقر، که مؤسس سازمان مردم‌نهادی در حوزه کودکان است، توضیح می‌دهد:

کودکان با مشکلاتی چون در معرض اعتیاد قرار گرفتن در خانواده‌های معتاد، عدم دسترسی به خدمات درمانی و بهداشتی به دلیل بی‌توجهی و فقر فرهنگی والدین و مشکلات مالی خانواده روبه‌رو هستند. ما به‌عنوان فعالیت اصلی خود علاوه‌بر مشاوره‌های تلفنی، مداخله‌های تخصصی و حرفه‌ای مددکاری را در دستورکار داریم و وظیفه اصلی کمیته مددکاری همین مداخله است.

اما محوری‌ترین و اصلی‌ترین چالشی که سمن‌های حمایتی برای مداخله در مسائل اجتماعی و بهبود وضعیت گروه‌های آسیب‌پذیر با آن روبه‌رو می‌شوند فعالیت‌های خُرد و کوچک و با نگاه فردگرایانه است. در واقع، فعالیت‌های سمن‌ها در این حوزه عمدتاً در سطح خُرد باقی مانده و به مسائل کلان توجهی ندارد. هم‌چنین، این اقدامات بیش‌تر ناظر به فرد است و نگاه اجتماعی و جمعی در آن کم‌تر دیده می‌شود.

**- زمینه‌ای که در آن راه‌بردهای مربوط به پدیده «اقدامات خُردمانه فردگرایانه» بسط یافته‌اند**

به‌طور کلی مقصود از زمینه شرایط ویژه‌ای است که پدیده در آن قرار دارد. در واقع، شرایط زمینه‌ای به خصایص و خصوصیات ویژه پدیده دلالت دارد. مهم‌ترین عوامل زمینه‌ای اثرگذار بر چالش اصلی سمن‌ها در حوزه مداخله در مسائل اجتماعی، قدمت و طول عمر سمن‌ها، اندازه و نیز گستره جغرافیایی (این‌که سازمان مردم‌نهاد در چه منطقه جغرافیایی به مسائل و معضلات اجتماعی ورود می‌کند) سمن‌های حمایتی است. یوسف اهمیت این موارد را این‌گونه توضیح می‌دهد:

معمولاً سمن‌هایی که سابقه بیش‌تری دارند و باتجربه‌تر هستند، به مشکلات و آسیب‌های اجتماعی بیش‌تری توجه دارند. این سمن‌ها چندین کمیته تخصصی دارند و قاعدتاً نیروهای داوطلب بیش‌تری با آن‌ها همکاری دارند. به همین دلیل می‌توانند به فراتر از یک شهر و حتی استان خدمات‌دهی داشته باشند.

هم‌چنین حیطة فعالیت (این‌که اقدامات سازمان مردم‌نهاد بیش‌تر در چه حوزه موضوعی مرتبط با مسائل و معضلات قرار می‌گیرد) و گستره موضوعی (تعداد موضوعات و مسائل موردتوجه سمن‌ها و میزان تنوع و گستردگی آن) نیز از دیگر عوامل زمینه‌ای مؤثر در این زمینه محسوب می‌شوند.

### - شرایط مداخله‌گر مؤثر بر راه‌بردها

شرایط مداخله‌گر یا میانجی زمینه ساختاری گسترده‌ای است که پدیده در آن رخ می‌دهد و بر چگونگی واکنش نشان‌دادن به آن یا پی‌آمدهای آن مؤثر است. در واقع، این شرایط راه‌بردها و استراتژی‌ها را درون زمینه خاصی سهولت می‌بخشد یا آن‌ها را محدود و مقید می‌کنند. عوامل مداخله‌گر از جمله مواردی در این مدل برشمرده شده‌اند که می‌تواند نحوه مواجهه سمن‌ها با چالش اثرگذاری را تسهیل یا محدود کند.

یکی از این عوامل نوع ارتباط و نسبت سمن‌ها با نهادهای رسمی متولی ورود به آسیب‌ها و مسائل اجتماعی است. نتایج تحقیقات مختلفی چون سعیدی (۱۳۸۴)، جوانی (۱۳۹۰) و رازقی و لطفی (۱۳۹۷) نشان می‌دهد رابطه سمن‌ها و نهادهای دولتی دچار مشکلاتی است و با وضعیت مطلوب فاصله دارد. محمود با انتقاد از نحوه ورود نهادهای دولتی به حوزه آسیب‌های اجتماعی بیان می‌کند:

استراتژی مشخصی در حوزه آسیب‌های اجتماعی در کشور وجود ندارد. در حوزه کودکان کار و کودکان بازمانده از تحصیل، که گره خورده است با بحث مهاجرین افغانی، می‌بینیم هر روز بهزیستی یک نظری می‌دهد، وزارت دفاع که خودش بالاتر از بهزیستی است یک حوزه تصمیم‌گیری دارد، کمیته امداد یک حوزه تصمیم‌گیری دارد، وزارت کشور و وزارت بهداشت و شهرداری و ... هم همین‌طور. کسی ذهن کل‌گرا ندارد تا بگوید سیستماتیک کار شود، هرکسی برای خودش یک نظری می‌دهد.

عامل مداخله‌گر دیگر روابط فردی - عاطفی است. در توضیح این روابط باید گفت برخی سمن‌ها برای افزایش تأثیرگذاری طرح‌های خود و نیز فعال‌بودن و مداخله‌گری بیش‌تر در حل مشکلات اجتماعی، سعی می‌کنند ارتباط نزدیکی بین یکی از «فعالان/همکاران» سمن با یکی از «افراد آسیب‌پذیر/تحت حمایت» سمن برقرار کنند. این موضوع، که نوعی علقه عاطفی بین «حامی/خیر» و «فرد آسیب‌پذیر» ایجاد می‌کند، از جهاتی ممکن است اثرگذاری سمن را در راستای حل مشکلات بیش‌تر کند. از یک طرف، وقتی حامی می‌بیند و دقیقاً می‌داند که کمک مادی یا معنوی وی به چه کسی می‌رسد، قطعاً تمایل



بیش‌تری به کمک و ادامه همکاری پیدا خواهد کرد. از طرف دیگر، وقتی فرد آسیب‌پذیر می‌بیند که یک نفر در جامعه به فکر اوست و تلاش دارد مشکلیش را حل کند، خودش نیز مصمم‌تر در جهت تبدیل شدن به عنصری مفید و مؤثر در جامعه قدم برمی‌دارد. مانده در تشکلی فعالیت می‌کند که به دنبال حمایت از دانش‌آموزان نیازمند است. او درباره بحث فوق این‌گونه توضیح می‌دهد:

در این تشکل ما تلاش داریم برای دانش‌آموزان مناطق محروم یک حامی انتخاب کنیم و ارتباط بین حامی و فرد نیازمند را به‌گونه‌ای مدیریت می‌کنیم که درکنار حفظ احترام و شأن نیازمندان، حامیان نیز اطمینان پیدا کنند که کمکشان به مستمند واقعی می‌رسد.

البته این ارتباط فردی - عاطفی بین فعالان سمن و افراد تحت حمایت گاهی مشکلاتی را نیز موجب می‌شود.

آخرین مورد از شرایط مداخله‌گر گسترده شدن بیش از حد دامنه گروه‌های آسیب‌پذیر تحت حمایت و خدمات اجتماعی سمن‌های حمایتی است. این موضوع زمانی به صورت نقطه‌ای منفی رخ می‌نماید که آن را نقطه مقابل تخصصی‌سازی مسئله و آسیب دید. درواقع گسترش بیش از حد خدمات سمن‌ها عمق مداخله را کاهش می‌دهد. درحالی‌که اگر هر سمن به شکل تخصصی‌تر بر جنبه‌ای خاص از آسیب (مثلاً مشکل فقر و محرومیت را یک سمن از منظر آموزش و دیگری از جهت سلامت جسمی مورد توجه قرار دهد) یا معضل اجتماعی مشخصی متمرکز شود، مداخله برای بهبود معضلات آسان‌تر می‌شود.

#### - راهبردهای مربوط به پدیده «اقدامات خرددامنه فردگرایانه»

راهبردهای عمل و تعامل مجموعه مشخصی از راهبردها یا اقدامات امکان‌پذیر در یک زمینه و با شرایط مداخله‌گر خاص‌اند. این راهبردها به‌مثابه کنش و کنش متقابل، مکانیزم و تدابیری است که برای مواجهه، برخورد، مدیریت، کنترل، و اداره پدیده به‌کار گرفته می‌شود.

یکی از راهبردهای مواجهه با پدیده «اقدامات خرددامنه فردگرایانه» را باید در نوع توجه به علل ظهور و گسترش آسیب‌های اجتماعی دید. حالت مطلوب این است که سمن‌ها به دنبال نوعی «ریشه‌یابی مسائل اجتماعی» باشند و وقتی متوجه می‌شوند که ریشه مشکلات چیز دیگری است و معضلات از مسائل دیگر ناشی می‌شود، سراغ آن مسائل اصلی بروند. بر این اساس، باید ریشه مشکلات را شناخت و کوشید آن را حل کرد. مثلاً ممکن است علت مشکلاتی که بچه‌ها با آن درگیرند مادرانشان باشند و هرچند سمن بر کودکان تأکید

دارد، باید آموزش و توانمندسازی زنان را نیز مدنظر قرار دهد. اما در عمل سمن‌ها بر علل سطحی مسائل متمرکز می‌شوند. البته دلیل توجه به مسائل سطحی و اولیه را فاطمه، که در سمنی متمرکز بر کودکان فعالیت دارد، این‌گونه توضیح می‌دهد:

فعالیت ما می‌توانست هم جای بهتری انجام شود و هم با کیفیت بهتری. لازمه‌اش این بود که ما مجبور نباشیم آن نیازهای اولیه آدم‌ها را تأمین بکنیم، یعنی خوراک، پوشاک و مسکن. وقتی آن قدر عرصه مشکلات بالا می‌رود مجبور می‌شویم برویم نیازهای پایه‌ای را تأمین کنیم. ما فقط می‌توانیم آدم‌ها را تا مرز سقوط بیاوریم بالا که یک زمانی سقوط نکنند. اگر در چنین وضعیتی نبودیم، می‌توانستیم از پله‌های بالاتری کار را شروع کنیم اما الان نمی‌توانیم.

موضوع دیگری که باید بدان اشاره کرد این است که طبق رویکرد برساخت‌گرایی در «صنعت اشخاص مشکل‌دار» همیشه بین موکل (قشر آسیب‌پذیر) و سازمان (در این‌جا سمن‌ها و مشارکت‌کنندگان) هم‌خوانی کامل وجود ندارد. در یک حالت موکلین تا حدودی طالب آن چیزهایی‌اند که سازمان به آن‌ها عرضه می‌کند. در حالت دیگر، موکلین تا حدودی با مددکاران در تعریف مشکلاتشان و راه‌حل‌های این مشکلات توافق ندارند. در واقع گه‌گاه در تقابل بین واقعیت و تعریف آن، موقعیتی به وجود می‌آید که موکلین و مددکاران بر سر مقوله‌بندی مشکل و پاسخ به آن توافق ندارند. در این موارد گرایش عمومی بر این است که سازه‌های مددکاران از سازه‌هایی که موکلین ارائه می‌دهند ارجحیت دارد. به بیان دیگر، مددکاران و نمایندگان سازمان‌ها و نهادهای مداخله‌گر در مسائل اجتماعی قدرت بیشتری از موکلینشان در تعریف و تعیین واقعیت دارند. صرف‌نظر از این‌که اعمال قانون صریح و خشن باشد یا تلویحی و مراقبانه، در صنعت اشخاص مشکل‌دار موکل به لحاظ نظری اعتبار کم‌تری از مددکار دارد. زیرا موکلین نیازمندند و به‌علت نیازشان به چیزی در گروه یا سازمان موردتوجه واقع می‌شوند. موکلین در جامعه افراد فاقد اعتبار شناخته می‌شوند و به عقاید و دیدگاه‌هایشان وقعی گذاشته نمی‌شود (لوزیک ۱۳۸۸). در این‌جا مفهوم «رابطه بین موکل و سازمان» بیش‌تر ناظر به نسبت مشارکت‌کننده (سازمان) و گروه‌های آسیب‌پذیر (موکل) است. در اذهان عمومی همواره مشارکت‌کننده فردی «خیر، نیکوکار، انسان‌دوست و مهربان» و قشر آسیب‌دیده فردی «متهم، قربانی، ضعیف، و ترحم‌برانگیز» است. گرچه برخی سمن‌ها سعی دارند چنین کلیشه‌ای را نپذیرند و این فاصله را از بین ببرند، اما در عمل به این کلیشه‌سازی دامن زده می‌شود. همین امر ممکن است مشکلات دیگری هم‌چون «هم‌سطحی محدود» را در پی داشته باشد. منظور از مشکل فوق این است که سمن‌ها تنها

گروه محدودی از آسیب‌دیدگان و گروه‌های آسیب‌پذیر را به بدنه جامعه نزدیک می‌سازند و سعی می‌کنند نگاه مردم را به آن‌ها تغییر دهند و در همه اوقات نیز موفق عمل نمی‌کنند. طبق برخی دیدگاه‌ها، ایجاد تغییر برای مقابله با مشکلات و شرایط زندگی گروه‌های آسیب‌پذیر از طریق مشارکت خود این افراد امکان‌پذیر است. در واقع، در راستای مداخله در مسائل اجتماعی، بهبود شرایط زندگی آسیب‌دیدگان نه به قصد تغییر کلی سازمان زندگی آنان، بلکه با استفاده از مشارکت ساکنین محل و شناسایی اولویت‌های موردنیاز آنان از طریق خود افراد اهمیت دارد. در این شیوه سازمان‌های مردم‌نهاد باید فقط تسهیل‌گر امور باشند، لیکن متناسب با ظرفیت و در شرایط مشخص و موردنیاز، کنش‌گر نیز خواهند بود. حاصل چنین تلاشی توسط سمن‌ها این است که با آموزش مردم محل در عرصه‌های مختلف بتوانند خودمداخله‌گری در تغییر شرایط را هدایت کنند و به‌مثابه «حلقه واسطه مفقوده» و «تسهیل‌گر» در رساندن آنان به خودآگاهی باشند. منیژه، که مؤسس مرکز حمایت از زنان است، در این باره می‌گوید:

مرکز ما بیش‌تر به‌عنوان تسهیل‌گر در امور عمل می‌کند. در واقع تلاش مؤسسه این است که به گروه‌های آسیب‌دیده در عرصه‌های گوناگون آموزش بدهد تا خودشان بتوانند در تغییر شرایط مداخله داشته باشند. مثلاً آموزش مربیان محلی و تربیت تسهیل‌گران از جمله فعالیت‌های ما است.

طبق یافته‌ها، سمن‌های حمایتی در تسهیل‌گری و ترویج خودمداخله‌گری ضعیف‌های بسیاری دارند. یافته‌ای که تحقیقاتی چون طوسی (۱۳۹۰) و تویسرکانی (۱۳۹۱) بر آن صحنه می‌گذارند. از دیگر راه‌بردهای مواجهه با پدیده تشریح‌شده اولویت معضلات کوچک و خرد و غفلت از مسائل کلان است. بدین معنی که سمن‌ها در حد اقتضای خودشان و باتوجه به امکانات و محدودیت‌های موجود، معتقدند کاری که انجام می‌دهند، هرچند در مقابل بزرگی و گستردگی مشکلات کوچک و ناچیز باشد، اما به‌رحال حل کردن معضلات کوچک بهتر از بی‌توجهی به آن‌هاست. هرچند این استدلال ممکن است امیدبخش باشد، اما اتفاق بزرگی در حوزه بهبود مسائل اجتماعی ایجاد نمی‌کند.

#### - پی‌آمدهای به‌کارگیری راه‌بردها

پی‌آمدها نتایج و حاصل کنش و اقدام هستند. یکی از مهم‌ترین پی‌آمدهای اقدامات مذکور محدود شدن گستره کمک‌رسانی سمن‌ها به گروه‌های آسیب‌پذیر و محدود ماندن آن‌ها به برخی نیازهای اولیه و پایه‌ای است. از سوی دیگر، یکی از شیوه‌های حل مسائل و معضلات

اجتماعی و رفع آسیب از گروه‌های درگیر در گرفتاری‌های گوناگون، اتصال، نزدیک‌کردن، ورود آن‌ها به بدنه اصلی جامعه است. رضا توضیح می‌دهد که چگونه سعی کردند کودکان افغانی را در کنار کودکان ایرانی قرار دهند:

ما در دو مقطع حرکت بزرگی انجام دادیم و تعداد زیادی از بچه‌های افغانی را به مدرسه دولتی منتقل کردیم، یک بار زمانی بود که به مهاجران افغان ویزا و پاسپورت داده می‌شد و این بچه‌های افغان را مجبور کردیم که خانواده‌هایشان ویزا و پاسپورت بگیرند و این بچه‌ها بروند مدارس دولتی و این کار با پی‌گیری زیاد انجام شد. مرحله بعد وقتی بود که دولت اعلام کرد تمام بچه‌های افغان چه مدرک‌دار و چه آن‌هایی که ندارند می‌توانند وارد مدارس شوند. باز یک تیم حدوداً ده نفر داوطلب پی‌گیری این کار شدند و همه نزدیک یک ماه کل فعالیت‌مان این بود که پی‌گیر موضوع ثبت‌نام بچه‌ها شدیم.

طبق رویکردهای نظری تحلیل آسیب‌های اجتماعی از جمله نظریه پیوندهای اجتماعی تراویس هیرشی و تاحدی برچسب‌زنی (رابینگتن و واینبرگ ۱۳۸۶: ۱۶-۱۹) وقتی یک قشر آسیب‌پذیر درگیر معضلات گوناگون می‌شود، هرچه قدر فاصله‌اش از جامعه و مردم عادی بیش‌تر شود، بیش‌ازپیش در این آسیب‌ها فرومی‌رود. بنابراین، یکی از راه‌های حل مسائل اجتماعی ادغام مجدد مجرمان، بزه‌کاران، درماندگان، محرومان، و گروه‌های از این قبیل در اجتماع و رفع احساس طردشدگی در آن‌هاست. مهدی در این زمینه می‌گوید:

ما هدفمان در آموزش در کنار بحث تربیتی این بوده که بچه‌های محروم از تحصیل بتوانند با هم‌سن‌وسالشان پیش بروند و از آن‌ها جدا نمانند و به‌نوعی جلوی طردشدن آن‌ها را بگیریم. چون یکی از ویژگی‌های آموزش و پرورش این است که اگر دو سال از سن مدرسه‌رفتن کودک بگذرد، او دیگر نمی‌تواند وارد مدرسه شود و این باعث می‌شود کودک درگیر آسیب‌های دیگری نیز بشود.

هرچند در این پژوهش بحث مجرمان کم‌تر مدنظر است، باید دانست که همین گروه‌های آسیب‌پذیر مستعد تبدیل شدن به بزه‌کاران خرده‌پا و سپس حرفه‌ای هستند. با این حال، ادغام اجتماعی گروه‌های آسیب‌پذیر به‌صورتی که آن‌ها خود را تافته‌ای جداافتاده از جامعه و عنصری نامطلوب و حاشیه‌ای برای اجتماع تلقی نکنند، در سمن‌ها به‌کندی صورت می‌گیرد. هم‌چنین سمن‌ها در رفع احساس رهاشدگی و طردشدگی گروه‌های آسیب‌پذیر کاملاً موفق نبوده‌اند. حتی ممکن است افرادی که مدتی با حمایت سمن‌ها

به‌نوعی از آسیب‌هایی که درگیر آن بودند رها شدند، به‌دلیل همین حس طردشدگی مجدداً درگیر مشکلات پیشین شوند.

در پایان، برای جمع‌بندی باید گفت سازمان‌های مردم‌نهاد در مسیر اثرگذاری مثبت بر جامعه و پیش‌برد فعالیت‌های خود با چالش‌های مختلفی روبه‌رو می‌شوند که در این‌جا با عنوان «چالش مداخله در مسئله» موردتوجه قرار گرفت. مشکل اصلی در این زمینه انجام‌دادن «اقدامات خرددامنه و فردگرایانه» است. آنچه به‌ظهور چنین چالشی منجر می‌شود نخست ضعف سمن‌ها در ریشه‌یابی مسائل اجتماعی است. فرایند توانمندسازی گروه‌های آسیب‌پذیر در سمن‌های حمایتی نیز غالباً کوتاه‌مدت، مقطعی، و یک‌بعدی است و از مشارکت بومیان و مردم محلی به‌خوبی استفاده نمی‌شود. مشکلات سمن‌ها برای توانمندسازی گروه‌های آسیب‌پذیر نیز در این مسیر مزید بر علت می‌شود. در این میان عواملی چون قدمت و طول عمر، اندازه، گستره جغرافیایی، حیطه فعالیت، و گستره موضوعی سمن‌ها بر چالش اصلی آن‌ها در حوزه مداخله اثرگذار است. ایجاد علقه عاطفی بین حامیان و افراد آسیب‌پذیر نیز در این‌جا گفتنی است. سمن‌های حمایتی هرچند تاحدی به این نتیجه می‌رسند که ریشه مشکلات از مسائل دیگری غیر از آنچه خودشان به مداخله در آن می‌پردازند ناشی می‌شود، اما در عمل به ریشه‌یابی مسائل اجتماعی توجه چندانی نمی‌کنند. هم‌چنین اقدامات آن‌ها کلیشه نادرست عموم مردم درباره گروه‌های آسیب‌دیده به‌مثابه افرادی متهم، ضعیف، و ترحم‌برانگیز را از بین نمی‌برد و اتفاق بزرگی در حوزه بهبود مسائل اجتماعی رقم نمی‌زند. درنهایت، نتیجه فعالیت سمن‌ها در این حوزه عمدتاً به ادغام اجتماعی مجدد گروه‌های آسیب‌پذیر در بدنه جامعه منجر نشده و مانع طرد این گروه‌ها از اجتماع نمی‌شود.

## ۵. بحث و نتیجه‌گیری

سازمان‌های غیردولتی بیش از نیم قرن است که موردتوجه سازمان‌های بین‌المللی و حکومت‌های ملی قرار گرفته‌اند. این امر ناشی از اوضاع پس از پایان جنگ دوم جهانی و پی‌گیری توسعه و مدرنیزاسیون از سوی کشورهای به‌اصطلاح جهان سوم و تازه‌استقلال‌یافته و فرایند دموکراسی در برخی کشورهای دیگر است. از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ و به‌ویژه از دهه ۱۹۸۰ به‌واسطه تغییر رویکرد به توسعه و تأکید بر نقش مشارکت اجتماعی در پیش‌برد توسعه، این سازمان‌ها بیش‌ازپیش اهمیت یافتند. به‌تدریج با شکل‌گیری رویکردهای تخصصی در سمن‌ها و ظهور سمن‌های حمایتی و فعال در حوزه آسیب‌های

اجتماعی، تعداد این گونه سمن‌ها در ایران نیز روبه‌گسترش نهاد. این سمن‌ها با تمرکز بر محله‌های حاشیه‌ای، تلاش برای احقاق حقوق و بهبود وضعیت زندگی محرومان و آسیب‌دیدگان جامعه را آغاز کردند. اما در این مسیر با چالش‌های مختلفی دست‌وپنجه نرم می‌کنند که این تحقیق به دنبال شناخت آن‌ها بوده است.

برای رسیدن به اهداف تحقیق و پاسخ‌گویی به سؤالات پژوهش از روش کیفی نظریه‌مبنایی استفاده شد. در نظریه‌مبنایی به‌جای اثبات یا آزمون نظریه‌های موجود، تلاش محقق به ساختن و پرداختن و تولید نظریه معطوف می‌شود. سروکار محقق در نظریه‌مبنایی نه با آزمون روابط بین متغیرها براساس نظریه‌ای ازپیش مفروض، که کشف مقولات و فهم روابط بین آن‌هاست (Bell et al. 2004). هدف این تحقیق نیز بیش از توصیف یا تبیین اکتشافی بوده است. شیوه جمع‌آوری داده‌های تحقیق مصاحبه و مشاهده بوده است. برای جمع‌آوری اطلاعات، نمونه‌گیری با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده و حجم نمونه نیز براساس منطق اشباع نظری تاجایی که فضای مفهومی سؤالات تحقیق اشباع شوند و یافته‌ها تکراری یا مشابه به‌نظر برسند مشخص شد. در این تحقیق به مقتضای روش انتخاب‌شده به‌جای افزایش تعداد سمن‌ها، سعی بر مطالعه عمیق هر یک از سمن‌ها بوده است. زیرا این تحقیق به دنبال تعمیم نیست، بلکه به دنبال تولید مفهوم، مقوله، و داده نظری بوده است. در واقع، طبق روش نمونه‌گیری نظری سمن‌های اصلی در این حوزه انتخاب شدند تا بتوان به خصیلت‌های مشترک آن‌ها پی برد. به جرئت می‌توان گفت سمن‌های بررسی‌شده در این تحقیق جزء مهم‌ترین سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی در کشورند؛ هرچند به لحاظ جغرافیایی سمن‌های انتخاب‌شده در استان تهران بوده‌اند.

طبق رویکرد برساخت‌گرایی، که مبنای نظری اصلی این تحقیق است، مسئله اجتماعی مشکل ساختاری نیست که تقریباً لاینحل باشد یا حل آن مستلزم دگرگونی‌های اساسی و بسیار هزینه‌بر باشد. بلکه مشکلی است که در اعتقاد عمومی حل‌شدنی است و برای آن اقدام مؤثر نیز انجام می‌شود. در این دیدگاه مسئله اجتماعی با مداخله افراد و گروه‌هایی از مردم حل خواهد شد (معدفر ۱۳۸۹: ۹). از این زاویه معضلات و مسائلی که سمن‌ها برای از میان برداشتن یا کاهش آن می‌کوشند به‌وضوح مسئله اجتماعی تلقی خواهد شد. در واقع، سمن‌ها همان گروه‌هایی‌اند که سعی دارند در مسائل اجتماعی مداخله و آن‌ها را حل کنند.

محوری‌ترین چالش پیش‌روی سمن‌های حمایتی، در هنگام مداخله آن‌ها در مسائل اجتماعی و تلاش برای بهبود آن، «اقدامات خرددامنه و فردگرایانه» است. آنچه به‌ظهور چنین چالشی منجر می‌شود نخست ضعف سمن‌ها در ریشه‌یابی مسائل اجتماعی است.

فرایند توانمندسازی گروه‌های آسیب‌پذیر در سمن‌های حمایتی نیز غالباً کوتاه‌مدت، مقطعی، و یک‌بعدی است و از مشارکت بومیان و مردم محلی به‌خوبی استفاده نمی‌شود. مشکلات سمن‌ها برای توانمندسازی گروه‌های آسیب‌پذیر با نتایج تعدادی از تحقیقات (مولائی ۱۳۹۳؛ شیخ‌الاسلام ۱۳۸۹؛ Jenifer et al. 2015) هم‌خوانی دارد. هم‌چون دو محور قبلی، عواملی چون قدمت و طول عمر، اندازه، گستره جغرافیایی، حیطة فعالیت، و گستره موضوعی سمن‌ها بر چالش اصلی آن‌ها در حوزه مداخله اثرگذار است. ایجاد علقه عاطفی بین حامیان و افراد آسیب‌پذیر نیز در این جا گفتنی است. سمن‌های حمایتی هرچند تاحدی به این نتیجه می‌رسند که ریشه مشکلات از مسائل دیگری غیر از آنچه خودشان به مداخله در آن می‌پردازند ناشی می‌شود، اما درعمل به ریشه‌یابی مسائل اجتماعی توجه نمی‌کنند. هم‌چنین، اقدامات آن‌ها کلیشه نادرست عموم مردم درباره گروه‌های آسیب‌دیده به‌مثابه افرادی متهم، ضعیف، و ترحم‌برانگیز را از بین نمی‌برد و اتفاق بزرگی در حوزه بهبود مسائل اجتماعی رقم نمی‌زند. درنهایت نتیجه فعالیت سمن‌ها در این حوزه عمدتاً به ادغام اجتماعی مجدد گروه‌های آسیب‌پذیر در بدنه جامعه منجر نمی‌شود و مانع طرد این گروه‌ها از اجتماع نمی‌شود.

به‌رغم همه چالش‌های موجود، ارتباط مستقیم سازمان‌های غیردولتی با جامعه از بروز بسیاری از بحران‌های اجتماعی و سیاسی پیش‌گیری نمی‌کند. این سازمان‌ها می‌توانند با اطلاع‌رسانی به‌موقع و واکنش سریع و مستمر از تبدیل شدن آسیب‌های اجتماعی به بحران جلوگیری کنند. بااین حال، یافته‌ها نشان می‌دهد تلاش سمن‌ها و رویکرد آن‌ها برای مداخله هدفمند در مسائل اجتماعی در یک مکان، زمان، و موضوع اگرچه قدم‌های مؤثری در بهبود اوضاع برای گروه‌های آسیب‌پذیر محسوب می‌شود، اما در نگاه کلان تأثیر چشم‌گیری در کاهش نرخ آسیب‌های اجتماعی در کشور نداشته است. پرکردن شکاف دولت و جامعه، توانمندسازی گروه‌های آسیب‌پذیر، نظارت غیرمستقیم بر خدمات حمایتی دولت، اولویت‌بندی نیازهای اجتماعی، و ... از جمله کارکردها و نقش‌های سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی در رفع معضلات است که همه آن‌ها به‌خوبی ایفا نمی‌شود.

## کتاب‌نامه

امیرکافی، مهدی (۱۳۹۶)، «حاشیه‌نشینی و محلات محروم شهری: چالش‌ها و راه‌بردها»، مجموعه مقالات کتاب تحلیل مسائل و آسیب‌های اجتماعی کشور، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

- امینی، داود (۱۳۹۳)، «تدوین قانون جامع حمایتی سازمان‌های مردم‌نهاد»؛ مصاحبه با مشاور وزیر کشور و معاون امور سازمان‌های مردم‌نهاد کشور، خبرگزاری مهر.
- انوری، ابراهیم (۱۳۸۴)، *سازمان‌های غیردولتی و حقوق بشر در ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱)، *روش‌شناسی تحقیق کیفی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پورنجاتی، احمد (۱۳۸۱)، «جامعه مدنی و نهادهای مردمی»، روزنامه نوز، ش ۳۷۳.
- تویسرکانی، امین (۱۳۹۱)، *نقش و جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از بزه‌دیدگان در فرایند دادرسی کیفری؛ مطالعه تطبیقی حقوق ایران و فرانسه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- جوانی، فاطمه (۱۳۹۰)، *بررسی رابطه دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد با رویکرد شیگتومی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد تهران شمال.
- دانش، علی‌اکبر و داود عزیزاللهی (۱۳۸۷)، «نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در مشارکت اجتماعی جوانان»، دفتر فنی کیمیا خرد پارس به سفارش سازمان ملی جوانان.
- دستان، آریتا (۱۳۸۴)، *نقش سازمان‌های غیردولتی در ارائه کمک‌های بشردوستانه؛ مورد مطالعه زلزله بم*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- دهقان، حوریه (۱۳۸۲)، *آسیب‌شناسی تطبیقی سازمان‌های غیردولتی در دوران آقای هاشمی و آقای خاتمی؛ با تأکید بر سازمان‌های غیردولتی زنان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- رایبگتن، ارل و مارتین واینبرگ (۱۳۸۶)، *رویکردهای نظری هفت‌گانه در بررسی مسائل اجتماعی*، ترجمه رحمت‌الله صدیق سروستانی، دانشگاه تهران.
- رازقی، نادر و بهنام لطفی خاچکی (۱۳۹۷)، «تحلیل چالش‌های بقا و پایداری سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی؛ با تأکید بر رابطه آن‌ها با دولت»، *مجله جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، دوره ۵، ش ۱۱.
- زند رضوی، سیامک (۱۳۹۶)، «کودکان در شرایط دشوار؛ چالش‌ها و راه‌حل‌ها»، *مجموعه مقالات کتاب تحلیل مسائل و آسیب‌های اجتماعی کشور*، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- سازمان امور اجتماعی کشور (۱۳۹۶)، «تحلیل مسائل و آسیب‌های اجتماعی کشور»، با همکاری دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- سعیدی، محمدرضا (۱۳۸۲)، *درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیردولتی*، تهران: سمت.
- سعیدی، علی‌اصغر (۱۳۸۴)، «رابطه دولت و سازمان‌های غیردولتی زنان در ایران؛ جست‌وجوی یک همکاری بهینه»، *مجله پژوهش زنان*، دوره ۳، ش ۳.



مطالعه چالش‌های فراروی سمن‌های حمایتی برای مداخله در مسائل اجتماعی ... ۷۱

سلیمی، حسین (۱۳۸۶)، «نگرشی سازه‌انگارانه به هویت ملی در ایران»، فصل‌نامه مطالعات ملی، س ۸، ش ۳.

شفیعی، نوذر (۱۳۸۰)، «جهانی‌شدن و سازمان‌های غیردولتی»، فصل‌نامه مصباح، س ۱۰، ش ۳۷.  
شیخ‌الاسلام، نجمه (۱۳۸۹)، نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در توانمندسازی زنان در معرض آسیب‌های اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش‌گری علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

صدر، علی (۱۳۸۵)، «سازمان مردم‌نهاد فعال در کشور»، روزنامه اطلاعات، ش ۲۳۶۵۳.  
طوسی، ندا (۱۳۹۰)، ارزیابی رویکرد و فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی مرتبط با سازمان بهزیستی شهر تهران در فقرزدایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

عباسی شوازی، محمدجلال (۱۳۹۶)، تحولات و وضعیت جمعیت در جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

فاضلی، نعمت‌الله و عادل فیضی (۱۳۹۱)، «برساخت اجتماعی سرطان سینه؛ مطالعه موردی زنان مبتلا به سرطان سینه در شهر تبریز»، مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان، س ۱۰، ش ۲.

قاضی طباطبایی، محمود، ابوعلی و دادهیر، و علیرضا محسنی تبریزی (۱۳۸۶)، «پزشکی شدن به‌مثابه بازی: تحلیلی بر برساخت اجتماعی مسائل انسانی»، پژوهش‌نامه علوم انسانی، ش ۵۳.

کرسول، جان دبلیو (۱۳۹۱)، طرح تحقیق در علوم انسانی و اجتماعی، ترجمه اسماعیل سعیدی‌پور، تهران: دوران.

گلشن‌پژوه، محمودرضا (۱۳۸۷)، سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی و افزایش توجه بین‌المللی نسبت به وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از ۱۳۶۰ الی ۱۳۸۶، پایان‌نامه دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

لوزیک، دانیلین (۱۳۸۸)، نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی، ترجمه سعید معیدفر، تهران: امیرکبیر.  
مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (۱۳۹۶)، آینده‌پژوهی ایران، تهیه‌شده توسط گروه تحقیقاتی آینده‌بان.

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۲)، سازمان‌های مردم‌نهاد؛ رکن سوم توسعه پایدار، دفتر مطالعات سیاسی.

مرکز ملی رصد اجتماعی کشور (۱۳۹۴)، گزارش وضعیت شاخص‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی کشور، تهران: وزارت کشور.

معیدفر، سعید (۱۳۸۹)، مسائل اجتماعی ایران؛ جامعه‌شناسی اقشار آسیب‌پذیر، تهران: علم.

مقیم، سیدمحمد (۱۳۸۲)، «سازمان‌های غیردولتی کارآفرین»، مجله فرهنگ مدیریت، س ۱، ش ۳.

مقیم، سیدمحمد (۱۳۸۵)، کارآفرینی در نهادهای جامعه مدنی؛ پژوهشی در سازمان‌های غیردولتی ایران، تهران: دانشگاه تهران.

- موسوی، میرطاهر (۱۳۹۱)، *درآمدی بر مشارکت اجتماعی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- مولائی، محسن (۱۳۹۳)، *بررسی نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در توانمندسازی کودکان در وضعیت دشوار؛ با مطالعه منطقه دوازده تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش‌گری علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- مهدی‌زاده، منصوره و بهنام لطفی (۱۳۹۶)، «تحلیل جامعه‌شناختی آسیب طلاق در استان کرمان»، *مجموعه مقالات کتاب تحلیل مسائل و آسیب‌های اجتماعی استان کرمان*، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی (۱۳۹۶)، *اطلس مسائل اجتماعی ایران*، تهیه‌شده در معاونت رفاه اجتماعی، دفتر امور آسیب‌های اجتماعی، دبیرخانه شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی.
- وزارت کشور (۱۳۹۶)، *آمار ثبتی سمن‌های فعال در کشور*، تهیه‌شده در مرکز امور سازمان‌های مردم‌نهاد.
- ون‌وری، آلیسون (۱۳۸۶)، *بازی مشروعیت؛ جامعه مدنی، جهانی‌شدن و اعتراض*، ترجمه و نشر مرکز مطالعات جهانی‌شدن.

- Bell, J. A. et al. (2004), "SARS and Hospital Priority Setting: A Qualitative Case", *BMC Health Services Research*.
- Clark, J. (1997), *The State Popular Participation and The Voluntary Sector, NGOs States and Donors*, New York: Martins Press.
- Farington, J. and David J. Lewis (1993), *Non-Government Organizations and The States in Asia*, London: Routlege.
- Febiula, Christina (2011), "A Study on Career Development Program in NGO (Non-Governmental Organisation), Chennai, a Case Study", *P.S.G.R. Krishnammal College for Women*.
- Hulme, David and Michael Edwards (1997), *NGOs, States and Donors: Too Close for Comfort?*, New York: Macmillan Press Ltd.
- Hsu, Jenifer Y. and R. Hasmath (2015), "NGO Strategies in an Authoritarian Context, and Their Implications for Citizenship: The Case of the People's Republic of China", *Springer*, vol. 28.
- Indian Express (2011), "India: More NGOs, Than Schools and Health Centres": [www.OneWorld.net](http://www.OneWorld.net).
- Karns, Margaret P. (2016), "Non-Governmental Organization", *Encyclopaedia Britannica*.
- Lewis, David (2001), *The Management of Non-Governmental Development Organizations*, London: Routlege; Taylor & Francies Group.
- Rodriguez, Alex (May 07, 2008), "Hobbled NGOs Wary of Medvedev; Watchdogs Are Civil Lifeline in Lawless Russia", *Chicago Tribune*: [www.chicagotribune.com](http://www.chicagotribune.com).
- Shah, Anup (2005), "Non-Governmental Organizations on Development Issues", *Global Issues*: [www.globalissues.org](http://www.globalissues.org).

- Shukla, Archana (2010), *First Official Estimate: An NGO for Every 400 People in India*, New Delhi: <[www.indianexpress.com](http://www.indianexpress.com)>.
- Spector, Malcom (1977), *Constructing Social Problems*, Menlo Park, Calif Cummings.
- Strauss, A. and J. Corbin (1994), "Grounded Theory Methodology: an Overview", N. K. Denzin and Y. S. Lincon (eds.), *Handbook of Qualitative Research*, Thousand Oak, CA: Sage.
- Usaid (2000), *New Partnership Initiative: NGO Empowerment*, NPI Core Report.
- U.S Department of State (2013), *Fact Sheet: Non-Governmental Organizations (NGOs) in The United States*: <[www.Humanrights.gov](http://www.Humanrights.gov)>.
- World Bank (2016), *Non-Governmental Organizations and Civil Society Engagement*, Operations Evaluation Department.

